

## تاملی در اندیشه سیاسی شهید مطهری پیرامون مردم‌سالاری دینی

مسعود کاویانی<sup>۱</sup>، علی شیرخانی<sup>۲</sup>، مقصود رنجبر<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

### چکیده:

مردم‌سالاری دینی از مهمترین دغدغه‌های امروزین جامعه فرهیختگانی است. این نظریه از انقلاب مشروطه در ادبیات سیاسی ایران جلوه‌گر، و پس از انقلاب اسلامی در پاسخ به پرسش از مشروعیت نظام تثبیت شد (پیشینه). با این حال این نظریه همواره مورد مناقشه بوده است؛ عده‌ای با تمسک به مولفه‌های لیبرال دموکراسی، آن را فاقد معیارهای مردم‌سالار و برخی با توجه به مولفه‌هایی از قبیل مشارکت، رضایت مردم و تقسیم قوا آن را بهترین الگوی مردم‌سالاری می‌دانند (مساله). شهید مطهری از جمله متفکران نوگرا و معرفت‌اندیشی است که درباره مردم‌سالاری دینی نظریه‌پردازی کرده است. از آنجا که وی مهمترین نظریه‌پرداز انقلاب به شمار می‌آید، شایسته است نظریه‌ی وی واکاوی شود. مقاله حاضر با روش تحلیلی انتقادی مبتنی بر هرمنوتیک مولف محور قصدگرای اسکینر در صدد نقد و بررسی این نظریه است (روش)؛ و به طور مشخص در پی آن است که این نظریه مبتنی بر چه اصولی است و چه نقدهای بر آن وارد است؟ (سوال). شهید مطهری در این نظریه، مردم‌سالاری را به مثابه روش قلمداد کرده و با تاکید بر امکان مردم‌سالاری دینی، شان نظارتی برای ولی فقیه قائل است (فرضیه). یافته‌ها حاکی از آن است که بر اساس این نظریه دو موضوع آزادی و نقش مردم در حکومت از اهمیت بالایی برخوردار است اما جایگاه و عملکرد ولی فقیه به عنوان یکی از ارکان مردم‌سالاری دینی دارای ابهام است (یافته).

**واژگان اصلی:** مردم‌سالاری دینی، حکومت دینی، انقلاب اسلامی، ولی فقیه، شهید مطهری.

۱. دانشجوی دکترای اندیشه‌های سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. استاد، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) rooz1357@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

## مقدمه

توجه به ساخت فرهنگی - اجتماعی جامعه در سایه عقلانیت، آگاهی مردم و نیاز روز، از سفارش‌های دین مبین اسلام است؛ چراکه اسلام، خواهان عزت و اقتدار جامعه اسلامی در همه عرصه‌هاست. امیرمؤمنان، علی(ع) در فرمان به مالک اشتر، بی‌توجهی به جامعه را موجب ویرانی کشور و ساختن جامعه را بیش از جمع‌آوری مالیات مهم می‌شمارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۷۰). بی‌شک مقصود از ساختن جامعه، صرفاً ساخت فیزیکی نیست؛ بلکه ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز مد نظر است. همچنین تدبیر عقلانی امور اجتماعی به عنوان یکی از اصول مسلم حکمرانی، از توصیه‌های دینی به شمار می‌آید. احادیثی از قبیل عالم به زمانه بودن، ما حکم به العرف حکم به الشرع، از همین موارد است. از این رو در عصر حاضر مردم سالاری به عنوان تدبیری عقلانی و بهترین ساختار سیاسی، مورد توجه متفکران قرار گرفته، و نماد توسعه کشورها، معیار استبداد ستیزی، الگوی حکمرانی خوب و پاسخ به مشروعیت حکومت محسوب می‌شود.

به همین دلیل مردم سالاری دینی نیز با دربرگیری مولفه‌های دینی و مردم سالارانه، الگوی جدیدی از حکومت دینی را در جوامع دین‌مدار ارائه کرده است. با این حال این نظریه همواره مورد مناقشه و بحث بوده است. عده‌ای با تمسک به مولفه‌های لیبرال دموکراسی، مردم سالاری دینی را فاقد معیارهای مردم سالار و برخی نیز با توجه به مولفه‌هایی از قبیل مشارکت گسترده و رضایت مردم و تقسیم قوا، آن را بهترین الگوی مردم سالاری می‌دانند. بدین ترتیب درباره امکان یا امتناع مردم سالاری دینی نظریه‌های متعددی شکل گرفته است. نظریه‌های متفاوت و گاه متضادی که ضروری است در پژوهشی علمی این دیدگاه‌ها واکاوی شوند.

شهید مطهری از جمله متفکران نوگرا و معرفت‌اندیشی است که درباره الگوی مردم سالاری دینی نظریه پردازی و طرح ویژه‌ای را در قالب "ولایت مقیده فقیه" ارائه کرده است. این نظریه، یکی از دیدگاه‌های مطرح در شمار نظریه‌های امکان مردم سالاری دینی است که در اوایل انقلاب اسلامی و در عرض نظریه ولایت مطلقه فقیه بیان شده است. از آنجا که ایشان مهمترین نظریه پرداز انقلاب به شمار می‌آید، شایسته است نظریه این متفکر برجسته درباره مهمترین موضوع انقلاب یعنی حکومت و ساخت سیاسی واکاوی و بررسی شود.

## ۱. چارچوب مفهومی

### ۱-۱. اسلام سیاسی

اسلام سیاسی، مفهومی جدید در برابر اسلام سنتی است. «اسلام راه حل است»، شعار محوری این گفتمان است. «یگانگی دین با سیاست»، «استعمار را عامل عقب ماندگی مسلمانان دانستن»، «نارضایتی از سیاست‌های استبدادی» و «اعتقاد به تشکیل دولت مدرن براساس آموزه‌های اسلام» از مهم‌ترین مؤلفه‌های اسلام سیاسی است (عمرانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۱). بر اساس این گفتمان، اسلام دینی سیاسی-اجتماعی است که بر اجرای شریعت در جامعه تأکید دارد؛ از دیدگاهی جامع درباره دولت و سیاست برخوردار است؛ و با توجه به اتکای آن به وحی، از سایر نظریه‌های سیاسی مبتنی بر خرد انسانی برتر است (فوزی، ۱۳۸۸: ۶۲).

با توجه به این مبانی، به اعتقاد بسیاری از فقها، تشکیل حکومت برای اجرای احکام اسلامی به عنوان مقدمه واجب، واجب است. از طرفی از آنجا که سرپرست حکومت اسلامی لزوماً باید به احکام و مبانی اسلامی آگاه باشد، عقلاً این اوصاف در فقیه جامع الشرایط وجود دارد (عمرانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۲). همچنین اگر فقهی برای تشکیل حکومت اقدام کرد، بر دیگران، از جمله فقها واجب است او را یاری کنند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ج ۹، ۱۴) و (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۵۱۴-۵۲۰). با این حال، جواز اعمال ولایت در حد تشکیل حکومت و رهبری سیاسی منوط به رضایت عمومی و پذیرش مردمی است. وظیفه علما نیز، اجتهاد و استنباط احکام و تکالیف با بهره‌مندی از منابع معتبر دینی یعنی، کتاب، سنت، عقل و اجماع است. در اسلام سیاسی یا فقه‌تبی، عقل از جمله منابع دینی برای اجتهاد و استنباط احکام شرعی است، که می‌تواند حسن و قبح برخی موضوعات مانند عدالت و ظلم را بیان کند. همچنین آزادی بر اساس معیارهای دینی تعریف می‌شود؛ و نمی‌توان آن را بدون قاعده به عنوان حقی ذاتی و فرادینی برای انسان دانست، به گونه‌ای که احکام دینی مخالف آن را به کناری گذاشت و دین را بر اساس این مقولات تحدید نمود (عدالت نژاد، ۱۳۸۲). در گفتمان اسلام فقه‌تبی که به دین‌حداکثری شهره است، تمامی مسائل سیاسی، مانند مشروعیت حکومت، شکل حکومت، شرائط حاکم و شیوه حکمرانی را می‌بایست از منابع معتبر دینی دریافت نمود (روا، ۱۳۷۸: ۲۳).

### ۱-۲. مردم سالاری دینی

مردم سالاری دینی مبتنی بر گفتمان اسلام سیاسی است. در نظریه مردم سالاری دینی مردم در ساختار سیاسی در انتخاب کارگزاران نظام دارای نقشی موثرند. با این حال این مشارکت جمعی در

چارچوب ارزشهای دینی و توجه به مقام انسان به عنوان خلیفه‌الله شکل می‌گیرد. به عبارتی مشارکت سیاسی مردم در این نظام همگام با معیارهای دینی و با هدف ارتقاء کرامت انسانی در سایه اجرای احکام و ارزشهای اسلامی است (شهابی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۸).

درباره مردم سالاری دینی تعاریف متعددی ارائه شده است. در این خصوص تعریف منتخب، از آن منصور میراحمدی در کتاب نظریه مردم سالاری دینی است که بیان می‌کند: مردم سالاری دینی برداشتی است که در آن مرجعیت دین (اسلام) برای توجیه، تحلیل و تبیین حدود «قدرت / اقتدار جمعی» و «مشارکت مردمی» به عنوان مولفه‌های مفهومی مردم سالاری به رسمیت شناخته می‌شود (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۴). بنابراین نظام مردم سالاری دینی ماهیتی دو وجهی دارد. یعنی هم از حقانیت الهی و هم از عقلانیت بشری برخوردار است. این دو گانگی نیز نقطه ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه موجب افزایش انسجام و یکپارچگی آن است (شهابی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۸). به عبارتی مردم سالاری دینی سرشتی آسمانی و زمینی دارد. این نظام نه قدسی صرف و نه دنیوی صرف است. دینی بودن این مردم سالاری به معنای قدسی بودن نیست و بشری بودن آن نیز به مفهوم دنیوی بودن آن نیست. تفاوت‌های این سه نوع نظام در جدول زیر مشخص است.

نظام سیاسی قدسی	نظام سیاسی عرفی	نظام مردم سالار دینی	
صرفاً حقانیت الهی	رضایت مردمی بر پایه‌ی عقلانیت اکثریتی	حقانیت الهی و عقلانیت مشورتی و مردمی	مبنای مشروعیت
صرفاً نصب الهی	صرفاً انتخاب مردم	رعایت حق الهی و حق مردم در فرآیندی دموکراتیک	مبنای تأسیس
صرفاً نص و احکام الهی	صرفاً عقل بشری	فهم عقلانی (اجتهاد) از نصوص دینی	مبنای قانون گذاری
صرفاً شریعت الهی	صرفاً قوانین موضوعه	قوانین موضوعه‌ی بر پایه‌ی شریعت الهی	مبنای رفتار سیاسی

### ۳-۱. ولایت مطلقه فقیه

امام خمینی (ره) نخستین فقیهی است که موفق به تشکیل حکومت دینی شد. ایشان با حمایت مردم نظام جمهوری اسلامی را مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی تأسیس نمود. وی با ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه، دایره ولایت فقیه را در حد ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام در حکومت گسترده می‌داند. تاکید امام خمینی (ره) بر این نظریه مبین این است که قدرت و اقتدار ولی فقیه، مشروعیت

الهی دارد(عبدالعلی پور و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۷)؛ با این حال برای تحقق این ولایت، نقش مردم را اساسی و رکن حکومت قلمداد می‌کند، و تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت را طبق قانون اساسی در گرو آرای اکثریت مسلمین می‌داند. آرای که در صدر اسلام به بیعت با ولی مسلمین تعبیر شده است(کواکبیان، ۱۳۷۹: ۲۵۸). ولایت مطلقه فقیه بر گرفته از نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان، و مبتنی بر اصولی است که در پی می‌آید.

### الف) ولایت

بر اساس مبانی کلامی و فقهی شیعه، ولایت اصالتاً از آن خداست و هر گونه اعمال ولایت بدون اذن او غیر مشروع است؛ چراکه خداوند انسان را آزاد آفریده است و هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد؛ ولی با توجه به آموزه‌های دینی و براهین عقلی، انسان بدون ولایت و رهبری به رستگاری نمی‌رسد. ولایت نیز به معنای حاکمیت عقلی و شرعی بر جان و مال دیگران است(بحرالعلوم، ۱۳۶۰: ۲۱۰). در ادبیات دینی ولایت به دو معنای تکوینی یعنی قدرت تصرف و تدبیر در جهان هستی و تشریحی به مفهوم قانون گذاری، حاکمیت اجتماعی و اداره امور جامعه اسلامی است. براین اساس و طبق آیات و روایات متعدد، ولایت الهی به صورت کامل در وجود انبیاء، امامان معصوم علیهم السلام و مومنین خاص تجلی می‌یابد. این تجلی نیز به دلیل ظرفیت والا و مقام خاص انسان کامل است(دانشی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۱).

همچنین بر مبنای نظریه امام‌شناسی شیعه اغلب متفکران شیعی معتقد به رابطه‌ای ایجابی بین امامت و سیاست اند. آنان سیاست بدون شرع را غیر قابل تصور دانسته، و یکی از شئون ولایت را ولایت سیاسی معرفی می‌کنند. به این معنا که ولی فقیه همانند معصوم، مرجع و حاکم سیاسی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود؛ و وظیفه امت اسلامی تبعیت از اوست(عینی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۶). از این رو متفکران دینی با استدلال‌های نقلی و عقلی در عصر غیبت نیز همانند عصر حضور، دوام و ضمانت اجرایی احکام دینی را به حکومت دینی و ولایت فقها مشروط می‌دانند(دانشی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۳). این ولایت طبق دیدگاه امام خمینی(ره) در کتاب ولایت فقیه، تمام شئون ولایت پیامبر و امام معصوم را در حکومت دارد؛ هر چند جامعه به او روی نیابرد(مومن قمی، ۱۴۰۹: ۲۰).

### ب) فقاہت

فقاہت مهمترین رکن برای تحقق ولایت و اداره جامعه است. البته آن گونه که شارحان این نظریه بیان کرده‌اند مقصود از ولایت فقیه در این نظریه، ولایت فقاہت و فقه است، نه ولایت شخص

فقیه (جوادی آملی، ۱۳۳۸: ۲۹۸). فقه نیز مجموعه احکام و دستوراتی است که از طرف شارع مقدس برای تکالیف شخصی و مسائل اجتماعی و حاکمیتی بیان شده است. از این رو ضروری است حاکم جامعه اسلامی در این خصوص متخصص، یعنی مجتهد باشد؛ تا بتواند با توجه به مبانی و اصول، احکام و قوانین موضوعات، خصوصاً موضوعات جدید را استنباط نماید.

### ج) انتصاب

بر اساس این رکن، مشروعیت نظام سیاسی جامعه دینی مشروط به حکومت فقیه است؛ زیرا معصوم ولایت خویش را در عصر غیبت به تمامی فقیهان دارای شرایط (فقاہت، عدالت، تدبیر در امور) تفویض کرده است. لذا در زمان غیبت واجب است فقها به عنوان جانشین معصوم، عهده‌دار امور سیاسی و اجتماعی امت شوند. حکومت حق آنهاست؛ و هر حکومتی که در عصر غیبت بدون مجوز آنها تشکیل شود، نامشروع و غصبی است (عینی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۷). البته در عصر غیبت تمامی فقیهان عادل و مدبر، ولایت دارند؛ ولی در خصوص حکومت، چون دوگانگی یا چندگانگی ولایت در یک زمان و یک جامعه موجب هرج و مرج و بی‌تدبیری می‌شود، صرفاً یک فقیه عادل و مدبر می‌تواند اعمال ولایت نماید؛ و سایر فقها باید در امور حاکمیتی وی را یاری کنند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۲۰-۵۱۴). بنابر دیدگاه نصب عام، رأی مردم (مستقیم یا غیر مستقیم) در فعلیت یافتن و کارآمدی رهبری موثر است، نه در مشروعیت اصل حاکمیت.

### د) دایره اختیارات ولی فقیه

موضوعات مرتبط با حکومت و از جمله دایره اختیارات ولی فقیه در فقه سیاسی تبیین و تعریف می‌شود. فقه سیاسی یکی از رشته‌های تخصصی فقه محسوب می‌شود که در آن مسائل و درن و جدید حکومتی را تشریح می‌کند. به عبارتی فقه سیاسی مجموعه‌ای از پاسخ‌های دینی به پرسش‌های جدید سیاسی درباره حقوق و تکالیف حکومت، حقوق و تکالیف مردم، مشروعیت حاکمیت، حقوق بشر و رابطه با جهان می‌باشد (علیزاده، ۱۴۰۱: ۲۵۶-۲۵۵).

یکی از مهم‌ترین نقدها و پرسش‌هایی که درباره مردم سالاری دینی وجود دارد، موضوع میزان اختیارات ولی فقیه است. مخالفان مردم سالاری دینی معتقدند این اختیارات نافی اصول مردم سالاری است. همچنین برخی متفکران مانند قائلین به ولایت مقیده فقیه، این ولایت را صرفاً در چارچوب احکام اولیه و ثانویه می‌دانند. اما گروهی دیگر و از جمله امام خمینی (ره)، طبق نظریه ولایت مطلقه فقیه، معتقدند اختیارات معصوم (ع) و فقیه در امور حکومتی یکسان است؛ چرا که ولایت فقیه بخشی

از ولایت معصومین است (صالحی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰-۱۵).

با تتبع در کلام شارحان نظریه ولایت مطلقه فقیه درمی‌یابیم که مقصود از این ولایت و اطلاق آن عبارتند از:

- ❖ ولایت مقید به قوانین بشری نیست.
- ❖ ولایت مقید به امور خاص (امور حسبیه) نیست.
- ❖ ولایت مقید بر مردم عادی نیست؛ بلکه بر فقها و مراجع هم ولایت دارد.
- ❖ ولایت مقید به احکام اولیه و ثانویه نیست؛ بلکه ولی فقیه می‌تواند به اقتضای مصلحت و رعایت عنصر زمان و مکان (اجتهاد)، احکام حکومتی صادر نماید.
- ❖ ولایت مقید به مصلحت جامعه اسلامی است.
- ❖ ولایت مقید به امور عمومی و حکومتی است (نه شخصی).

## ۲. روش پژوهش

در این مقاله داده‌ها با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. همچنین به لحاظ روش‌شناسی از روش تفسیری اسکینر استفاده شده است. هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور اسکینر، یکی از روش‌های تفسیری برای فهم اندیشه است. اسکینر ضمن اینکه هرمنوتیک را روشی عام برای فهم متون می‌داند، معتقد است می‌توان از آن برای فهم و تفسیر اندیشه اندیشوران استفاده کرد. در این روش - که بر «کنش گفتاری مقصود» جان لانگشاوآستین فیلسوف انگلیسی مبتنی است - گفتار همیشه برای بیان واقعیت به کار نمی‌رود، بلکه علاوه بر آن برای انجام عملی یا برای ایجاد تأثیری خاص بر مخاطب استفاده می‌شود (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

اسکینر معتقد است در تفسیر متن، مهم‌ترین وظیفهٔ مفسر کشف قصد مؤلف است. همچنین شرایط بیرونی مربوط به زمینهٔ اجتماعی متن می‌تواند به عنوان بخشی از یک فعالیت زبانی گسترده لحاظ، و برای تفسیر مفید باشد (نصری، ۱۳۸۱: ۱۰۶). بنابراین، پژوهشگر برای رسیدن به فهم کامل متن باید دو پرسش مهم را پاسخ دهد: نخست اینکه مؤلف در نگارش متن در مقایسه با سایر متون که زمینهٔ ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند چه کاری انجام داده است؟ دوم اینکه نویسنده در نوشتن متن نسبت به کنش سیاسی در دسترس که زمینهٔ عملی را تشکیل می‌دهد چه کاری انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است؟ (Skinner, 2002a: 56).

اسکینر در پاسخ سوال نخست، شناخت زمان دوره نگارش متن و معنای مفاهیم و گزاره‌های

آن زمان را مهم می‌انگارد. زیرا با بازسازی این زمینه ایدئولوژیک موسوم به «هنجار مرسوم» و قراردادن متن در آن است که می‌توان معنای آن را دریافت (جیمز تولی، ۱۳۸۳: ۶۱). در واقع اسکینر با پی‌بردن به هنجارهای مرسوم، هم سعی در بازسازی فضای نگارش متن و روابط بین عبارات مختلف در آن فضا را دارد و هم در پی فهم قصد نویسنده از نگارش متن به عنوان عملی ارتباطی است. اسکینر در پاسخ سؤال دوم معتقد است پژوهشگر باید کشف کند که مؤلف برای به چالش کشیدن هنجارهای مرسوم چه قصد و هدفی داشته و اندیشه خود را برای چه تغییری بیان کرده است (Skinner, 2002b:88).

بنابراین با توجه به روش‌شناسی اسکینر به منظور درک و نقد و بررسی اندیشه سیاسی شهید مطهری، لازم است ابتدا اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در عصر وی را بررسی کنیم؛ زیرا فهم هر اندیشه‌ای جدا از شرایط و وضعیت زمانی و مکانی، اگر نگوئیم ناممکن است، دست‌کم ناقص است.

### ۳. زندگی و زمانه شهید مطهری

مرتضی مطهری استاد فلسفه و کلام اسلامی، مفسر قرآن و از نظریه پردازان تراز اول جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. وی پیش از انقلاب استاد دانشگاه الهیات دانشگاه تهران و پس از انقلاب به ریاست شورای انقلاب منصوب شد. این متفکر معرفت‌اندیش که از شاگردان میرزا امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی در فقه و اصول و فلسفه و تفسیر می‌باشد، یکی از فعالان جدی در امور اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود و از جمله ارتباط خاصی با فدائیان اسلام داشته است. وی در سال ۱۳۳۱ به منظور تدریس و تبلیغ در دانشگاه، به تهران مهاجرت نمود؛ و در مدت اقامتش در تهران از اساتید برجسته دانشگاه الهیات و سخنران اصلی محافل سیاسی و دینی به شمار می‌آید. وی از جمله افرادی بود که در جریان انقلاب دستگیر و زندانی شده است.

شهید مطهری که به ایدئولوگ انقلاب اسلامی شهره است، کتابها و سخنرانی‌های بسیار زیادی درباره تبیین آموزه‌های دینی در حوزه‌های متعدد دارد. مبارزه با اندیشه‌های انحرافی و التقاطی با توجه به گسترش دیدگاه‌های مارکسیستی در گروه‌ها و جریان‌های دینی از جمله تلاش‌های علمی و فرهنگی ایشان برای پیرایش این گروه‌ها از اندیشه‌های غیراسلامی است. مخالفت و مبارزه جدی فرهنگی و علمی با خرافه‌های دینی و سستی از دیگر اقدامات استاد مطهری برای معرفی اسلام واقعی و ترویج عقلانیت در جامعه به شمار می‌آید. وی که در فلسفه متبحر بود، قائل به اصالت فلسفه

اسلامی است. از این رو نه تنها مانند متفکرانی چون فردید و اصحاب تفکیک، فلسفه اسلامی را مغایر با اندیشه اصیل اسلامی نمی‌دانست، بلکه ریشه فلسفه را آموزه های دینی بشمارمی آورد. آشنایی با جریانات متعدد زمانه خویش، جامعیت علمی در حوزه های مختلف و جسارت و شجاعت ایشان در مواجهه با اندیشه های التقاطی و تلاش علمی برای تبیین چالشها و مشکلات جامعه و ارائه اندیشه جایگزین از ویژگی های منحصر به فرد شهید مطهری است.

#### ۴. زمینه های سیاسی - اجتماعی تکوین اندیشه شهید مطهری

با بررسی تاریخ تشیع درمی یابیم تشکیل حکومت همواره مد نظر علما بوده است. این مهم در دوره قاجار به صورت امکان اعمال ولایت در حوزه های اجتماعی و فرهنگی مانند جنبش تنباکو، جنگ ایران و روس و انقلاب مشروطه تا حدودی محقق می شود. چنین مواردی باعث شد علما احساس کنند باید توجه بیشتری به حوزه عمومی داشته باشند؛ زیرا احتمال تأثیر وجود دارد و آنها نیز در این خصوص تکلیف دارند. به دلایلی انقلاب مشروطه به سرانجام نرسید و تشیع نتوانست اقتدار خود را حفظ و اعمال کند. در ادامه نیز با تسلط پهلوی اول، روند اجتماعی - سیاسی ایران به سمتی رفت که نه از فقیهان خبری بود و نه از لزوم مطابقت احکام با شریعت. با حضور امام خمینی (ره) در صحنه سیاسی اجتماعی ایران، بار دیگر تشیع وارد حوزه سیاسی می شود. امام خمینی با تبیین اسلام سیاسی، اصل نظام پهلوی را هدف قرار داد، و با غیر مشروع و ظالمانه خواندن حاکمیت شاه به صراحت اعلام کرد حاکمیت کشور شیعی از آن فقیه است (عینی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۶).

مبنای شکل گیری اندیشه اسلام سیاسی مبارزه با وضع موجود و تحول خواهی به منظور ایجاد ساختار سیاسی جدید است. در این دوره دغدغه و فکر تاسیس حکومت دین سالار به درون نهادهای دینی مانند حوزه علمیه راه یافت، و به عنوان دروس عالی مراجع تقلید مورد کنکاش و نظرورسی قرار گرفت. نارضایتی از نظام سلطانی، اعتراض به ورود ارزش های مدرنینه به جامعه دینی، نفوذ بیگانگان در کیان دولت و نگرانی نسبت به استقلال سیاسی و فرهنگی کشور از عناصر موثر در شکل گیری گفتمان تحول خواهی و آرمان گرایانه متفکران دینی مانند علامه مطهری است. در این حرکت تحولی، مخالفت با استبداد در اولویت بود. آنها با انتقاد به نظم سلطانی موجود، با ارائه نظریه جایگزین چشم انداز کارآمدی را برای جامعه سیاسی ترسیم می کردند. شهید مطهری نیز در نظریه سیاسی خویش با رویکردی معرفت اندیشانه ضمن مخالفت با هنجار مرسوم، نظام سیاسی

مطلوب خویش را در چارچوب اسلام سیاسی با رویکردی مردم‌گرایانه ارائه کرد. وی به عنوان فیلسوفی دینی و آگاه به اندیشه‌ها، جریانها و مکاتب فلسفی - سیاسی زمانه خویش، مطلوب‌ترین راه حل برای برون رفت از وضعیت نامطلوب را نظام سیاسی دینی مردم‌سالار معرفی می‌کند.

### ۵. مبانی اندیشهٔ سیاسی شهید مطهری

اندیشه سیاسی شهید مطهری توحید محور است. به گفته وی در فلسفه‌ی سیاسی - اجتماعی اسلام، باور به وحدانیت، نافی پذیرش حکومت مطلقه افراد است؛ و با دو اصل توحید و عدالت در کنار فطری بودن آزادی انسان، اساس حکومت استبدادی و مبانی توجیه‌کننده آن متزلزل می‌شود. چراکه از نظر فلسفه اجتماعی اسلام، پذیرش حکومت مطلقه افراد، نه تنها پیامد خداباوری نیست، بلکه مسئولیت حاکم در قبال مردم، نتیجه اعتقاد به توحید است. بر این اساس مردم صاحب حق و خداوند حاکم را در مقابل اجتماع و مردم مسئول می‌داند (سرپرست سادات، ۱۳۹۵: ۷۸). شهید مطهری ریشه نظریه‌های سیاسی دین‌گریز و دین‌ستیز را اقدامات مردم‌ستیزانه کلیسا در غرب می‌داند؛ زیرا نظریه‌های مستبدانه آنها با توجیحات دینی باعث شد میان بی‌خدایی و حق حاکمیت ملی، ملازمه‌ای قهری ایجاد شود. نتیجه این ملازمه شورش تشنگان آزادی و مردم‌سالاری علیه دین و خدا و به طور کلی حکومت دینی بود. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۴۴۲) برخلاف اسلام که به جایگاه شایسته مردم در نظام سیاسی و حقوق آنها در قبال حاکم به خوبی توجه دارد. زیرا ولی فقیه را برخلاف سلطان و شاه، مردم انتخاب می‌کنند، و این عین دموکراسی، و منافاتی با آن ندارد (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

شهید مطهری حکومت امیرالمومنین را به عنوان الگویی از نظام مردم‌سالار معرفی و در تشریح مردمی بودن آن می‌گوید: در منطق کتاب نهج البلاغه، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست؛ از این رو اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است؛ نه توده برای حکمران. به مردم از آن جهت رعیت می‌گویند که حکمران عهده دار حفظ و نگهبانی جان، مال و حقوق و آزادی‌های آنهاست (سرپرست سادات، ۱۳۹۵: ۷۹).

### ۶. نظریه ولایت مقیده فقیه و مردم‌سالاری دینی شهید مطهری

نظریه ولایت مقیده فقیه، یکی از دیدگاههای مطرح در شمار نظریه‌های امکان مردم‌سالاری

دینی است. این نظریه در اوایل انقلاب اسلامی و در عرض نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (ره) بیان شده است. البته شهید مطهری علیرغم آثار فراوان در حوزه های مختلف علوم انسانی، کمترین آثار را در مسائل سیاسی دارد؛ به گونه ای که به صورت منسجم اثر برجسته‌ای در این باره ندارد. آنچه از دیدگاه های ایشان درباره نظام سیاسی دینی وجود دارد، اغلب در کتاب پیرامون جمهوری اسامی ذکر شده است.

## ۱-۶. مبانی مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی شهید مطهری

### الف) آزادی (اصل انسان فطری)

اندیشه سیاسی شهید مطهری آزادی محور است؛ زیرا به باور وی آزادی جزو اصول جدایی ناپذیر دین محسوب می شود. وی با تفاوت بین آزادی انسانی با رهایی حیوانی، نظام سیاسی مطلوب خویش را بر آزادی های انسانی بنا می کند؛ و معتقد است آزادی و مردم سالاری بر اساس اقتضای تکامل انسان، حق انسان است. این حق نیز ناشی از استعدادهای انسانی انسان بما هو انسان است نه منبعث از میل و غریزه انسان (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴: ۳۴۸). وی ضمن استنتاج اصل آزادی از نظام توحیدی اسلام، چارچوب اندیشه سیاسی خود را برای ارائه مردم سالاری دینی بر اصل آزادی قرار می دهد. ایشان آزادی را به عدم مانع معنا می کند و با تقدم آزادی معنوی بر سایر آزادی ها مانند آزادی اجتماعی و انسانی، آزادی معنوی را زمینه ساز آزادیهای اجتماعی می داند.

استاد مطهری نظام سیاسی اسلام را ره آورد آزادی اجتماعی، و آزادی اجتماعی را رهایی از قیود، محدودیت ها، سخت گیری ها، اختناق ها و ایجاد موانع خود ساخته بشر می داند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵: ۱۷۴) به باور شهید مطهری آزادی اساس رشد، تعالی و پیشرفت جامع است؛ و اگر به بهانه اینکه ملت رشد ندارد، آزادی را برای همیشه از او بگیرند، ملت تا ابد غیر رشید باقی می ماند. رشد ملت به این است که آزاد باشد؛ اگر در آزادی، صد بار هم اشتباه کند، باز باید آزاد باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴: ۳۹۱). وی با بهره گیری از نصیحت امام علی (ع) به فرزندش که «ولاتکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً» مفهوم آزادی را به گونه ای تفسیر می کند که معنای نوین آزادی اجتماعی مطلوب نظام های مردم سالار را در بر می گیرد. روح انقلاب فرانسه را نیز همین جمله تشکیل می دهد که انسان آزاد به دنیا آمده است و باید آزاد از دنیا برود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴: ۲۰۵). حکومت پنج ساله امیرالمومنین، نماد آزادی سیاسی و اجتماعی است. آن امام حتی هنگامی که طلحه و زبیر به عنوان با نفوذترین و قدرتمندترین افراد روزگار خویش، خواستار خروج از دایره

حاکمیت شدند؛ مخالفتی نغرمود. چرا که از نظر امام آزادی انسان و حریت افراد بر سیاست ورزی برتری داشت. همچنین آن حضرت هنگامی که یکی از فرماندهانش او را بسیار می ستاید، می فرماید: «من هرگز این ستایش ها را نمی پذیرم بلکه دوست دارم آن چه را که حق می بینید آزادانه به من بگویید؛ زیرا خود را برتر از آن که به خطایی دچار شوم، نمی بینم (دشتی، ۱۳۸۲: خطبه ۲۱۶).

### ب) عدالت (اصل اجتماع سیاسی)

عدالت در دیدگاه استاد مطهری نقشی محوری در تمامی اصول و فروع دینی دارد. چراکه عدالت ناموس الهی و معیار کمال انسان و سلامت جامعه است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۴۳۸). وی هدف اجتماع سیاسی را عدالت می داند و معتقد است حاکم جامعه اسلامی باید برای عدالت گام بردارد، زیرا عدالت از مهم ترین اهداف حکومت هاست. شهید مطهری با رد تعریف عدالت به مساوات و موازنه یکسان، عدالت را بر اساس حقوق واقعی و فطری انسان معنا کرده، می گوید «عدالت به معنای رعایت حقوق هر فرد در اجتماع است» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۲۴). در اندیشه شهید مطهری نه تنها آزادی با عدالت معارض نیست، بلکه ارتباط تنگاتنگی بین آن دو برقرار است. زیرا افراد جامعه باید برای استیفای حق و شکوفایی استعدادشان از آزادی و فرصت برابر برخوردار باشند؛ و نباید مانعی برای آنها ایجاد شود. بر اساس همین آزادی و عدالت، حق معنا می شود؛ و افراد با انجام بیشتر و بهتر وظایف خود، مستحق حقوق و جایگاه و منافع بیشتری می شوند. البته احتمال تعارض بین عدالت و آزادی در برخی موارد وجود دارد؛ که در چنین حالتی باید آزادی افراد محدود شود، زیرا اولاً، عدالت با ارزش تر از آزادی است؛ ثانیاً منافع جامعه بر منافع افراد مقدم است.

### ج) امامت و ولایت (اصل حاکمیت سیاسی)

حکومت مطلوب در اندیشه علامه مطهری حکومت مبتنی بر امامت و ولایت است. با این حال وی شان امام را فراتر از فروکاستن آن در حد ریاست عامه می داند. از دیدگاه ایشان مقام امامت بجز شان دریافت وحی، در بقیه موارد مانند مقام نبوت است. دریافت و ابلاغ وحی، قضاوت و ریاست اجتماع مسلمانان، از شئون نبوت است. امام نیز همین سه شان را بغیر از دریافت وحی دارد. در واقع نبی و امام، هم زعیم سیاسی است و هم عهده دار ولایت معنوی. لذا نمی توان این امور را به رای مردم یا شورا واگذار نمود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۷۱۲-۷۲۲). اما ولی فقیه نقش ایدئولوگ و نظارت بر جامعه و امور اجرایی را برعهده دارد. ایشان در آستانه برگزاری همه پرسی جمهوری اسلامی در مصاحبه ای گفته اند: ولایت فقیه به معنای در راس دولت قرار گرفتن ولی فقیه نیست. نقش فقیه در

کشور اسلامی، که مردم اسلام را به عنوان ایدئولوژی پذیرفته‌اند، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ نیز نظارت بر اجرای صحیح ایدئولوژی است. لذا ولی فقیه صلاحیت مجری قانون و رئیس دولت را در چارچوب آموزه‌های اسلام نظارت می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

#### د) مردم (اصل اجتماع مدنی)

شهید مطهری، اسلام را حامی مردم‌سالاری معرفی، و دو مولفه حق انتخاب مردم و آزادی مخالف را از ویژگی‌های بی‌نظیر این دین به شمار می‌آورد. به باور وی اسلام حکومت را حق مردم می‌داند نه تکلیف آنان، چرا که مردم بر فطرت حق‌طلبی، حق‌جویی و حق‌شناسی خلق شده‌اند. وی تفکر مکلف بودن مردم را ریشه در اندیشه آ‌بای کلیسا در اروپا می‌داند؛ که حکومت را موهبت الهی دانسته، و حاکم را صرفاً در برابر خدا مسؤول می‌دانستند. شهید مطهری ضمن رد نگرش به مردم به مثابه برده و رعیت فاقد اختیار، معتقد است اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و دوری از هر فکر و عملی که حاکی از نفی حق مالکیت آنها باشد، از شرایط اولیه جلب رضایت مردم است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۴۴۱).

شهید مطهری حکومت را حق قشر خاصی از جمله روحانیت نمی‌داند؛ زیرا اسلامیت صرفاً به محتوای حکومت مرتبط است نه به ساختار آن؛ وی تصریح می‌کند اینگونه نیست که خداوند به بعضی حاکمیت داده باشد، و بعضی از مردم را از حکومت محروم، و موظف به فرمانبرداری کرده باشد (مطهری، س، ۱۳۳۸: ۸۸). ایشان انتخاب حاکم را از حقوق مردم می‌داند و بیان می‌کند؛ جمهوری اسلامی، حکومتی است که در آن حاکم نه به شکل موروثی بلکه بوسیله مردم برای مدت موقت انتخاب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴). وی ضمن انتقاد به برخورد اربابان کلیسا با مردم می‌گوید؛ اربابان کلیسا پیوندی تصنعی میان اعتقاد به خدا و سلب حقوق مردم برقرار کرده‌اند؛ و چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حکومت را از طرف او تفویض شده به افراد معین تلقی کنیم، یا خدا را نپذیریم تا بتوانیم خود را ذی حق بدانیم (مطهری، س، ۱۳۳۸: ۸۴-۸۵) در حالی که حکومت حق مردم است؛ و در مردم سالاری دینی، ولی فقیه و مسؤولان جامعه اسلامی پاسخگوی مردم هستند؛ مردم نیز ملزم به استیفای حقوق اجتماعی خود می‌باشند. شهید مطهری یکی دیگر از حقوق مردم را نظارت آنان بر رهبری می‌داند و معتقد است مقام قدسی داشتن حکام، به جهان تسنن مرتبط است نه تشیع. زیرا هر انسان غیر معصومی که در مقام غیر قابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خود و هم برای اسلام خطرناک است (مطهری، پ، ۱۳۳۸: ۷۱). نکته درخور توجه این است که شهید مطهری تمامی

این حقوق را بر اساس حقوق فطری و طبیعی انسان بیان می‌کند، نه بر اساس مبانی دینی. زیرا تمامی احکام اجتماعی اسلام بر حقوق فطری مبتنی است؛ و تمامی انسانها فارغ از اینکه مسلمانند یا نامسلمان، مردند یا زن، سفیدند یا سیاه، از هر ملیت و نژاد و مذهب و دین، ذی حق اند (مطهری، ۱۳۵۳: ۱۵۴-۱۴۸).

### ذ) مردم سالاری به مثابه روش

شهید مطهری مردم سالاری را شیوه حکومت و به مثابه ظرفی می‌داند که هر محتوایی می‌تواند در آن قرار گیرد؛ خواه آن محتوا لیبرالیسم باشد، خواه سوسیالیسم و خواه اسلام. به دیگر سخن ایشان میان محتوا و روش اداره جامعه تفکیک قائل می‌شود، و با رد تضاد در عبارت جمهوری اسلامی، اسلامیت را محتوا و جمهوریت را شکل حکومت معرفی می‌کند. وی روش اداره جامعه در اسلام را مردم سالاری می‌داند و بر اثبات اصل حاکمیت ملی به عنوان حق مردم تاکید دارد. زیرا مساله جمهوری به شکل حکومت مربوط است؛ و مردم درباره شکل حکومت حق انتخاب دارند (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

### ر) مشروعیت

مشروعیت یکی از مباحث مهم و پیچیده در فلسفه سیاسی، و پشتوانه‌ی معتبری است که به حاکم در حکومت، قدرت الزام می‌دهد. به گفته ماکس وبر، همانگونه که بشر نیازمند آن است که زندگی‌اش را با معنا سازد، اعمال قدرت و تمکین در برابر حکومت نیز مستلزم یک پشتوانه معنایی است تا محتوای مجوز حاکم برای حکومت و توجیه مردم برای اطاعت را مشخص سازد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۳۰). بنابراین مشروعیت مانند روح در کالبد حکومت است؛ زیرا حکومت همواره با فرمان‌ها، قواعد الزام آور، عزل و نصب‌ها همراه است؛ و در صورتی که حکومت مشروعیت نداشته باشد، همه امر و نهی‌ها بی‌بنیان خواهد بود (داریکلایی، ۱۳۸۰: ۱۴۰). مشروعیت سیاسی دو موضوع را تبیین می‌کند؛ نخست اینکه طبق چه مجوزی شخص یا گروهی حق دارد یا مجاز است بر دیگران حکومت کند؟ و دوم اینکه چه چیزی پیروی جامعه از قوانین حکومتی را توجیه می‌کند؟

مشروعیت در نظریه شهید مطهری با توجه به سه عنصر راهبردی تفکیک بین محتوا و شکل حکومت، حق مردم در تعیین حاکم و نقش نظارتی فقیه در خور بررسی است. وی با رد تضاد بین دین و مردم سالاری معتقد است از نظر فلسفه اجتماعی اسلام، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش

حکومت مطلقه افراد نیست، بلکه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسؤول می‌سازد. وی ایمان به خدا را زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم در اجتماع و در مقابل حکومت می‌داند. در این حکومت نیز مردم صاحب حق و اختیارند. حق حاکمیت مردم به معنای این است که سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند. وی با توجه به عنصر جمهوریت در نظریه خویش، تعیین حاکم را از حقوق مردم می‌داند و تصریح می‌کند که جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب حاکم از طرف مردم برای مدت موقت است؛ نه به شکل موروثی. محتوای آن نیز اسلامی است یعنی این حکومت بر اساس موازین اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵۴). ولایت فقیه نیز در اندیشه ایشان نه به مفهوم مشروعیت بخش و نه به معنی ریاست بر دولت اسلامی است، بلکه به مفهوم ایدئولوگ است. وظیفه ایدئولوگ نیز نظارت بر اجرای صحیح استراتژی حکومت است. با این حال شهید مطهری اصل حکومت را امری مقدس معرفی می‌کند که می‌بایست حاکم آن از ناحیه‌ی خداوند تعیین شود. به همین دلیل فقاقت و عدالت را از شروط حاکم در عصر غیبت می‌داند (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۵۰).

#### ۷. تحلیل نظریه‌ی شهید مطهری بر اساس روش شناسی اسکینر

نظریه‌ی مردم سالاری دینی شهید مطهری که بر اساس قرائت ولایت مقیده فقیه تبیین شده است، در پاسخ به نیاز جامعه دینی در مقابله با حکومت استبدادی و همچنین به منظور نادرست دانستن سایر نظریه‌های رقیب بیان شده است. این نظریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمانی که گروه‌ها و متفکران در گرو دار اندیشه ورزی و ارائه راهکار برای تبیین نظام مطلوب جایگزین بودند؛ با اتکاء به مبانی دینی ارائه شده است. در واقع این نظریه را باید در مواجهه با چند جبهه و جریان فکری تحلیل نمود. از جمله نظریه‌های دین سالار مخالف نقش مردم، نظریه انتصاب و دیدگاه‌های مردم سالار مخالف دین.

چنانکه بیان شد در روش شناسی اسکینر، محقق در پی آن است که، مولف در نگارش متن نسبت به سایر متون موجود که زمینه ایدئولوژیک جامعه را شکل می‌دهند، چه فعالیتی انجام می‌دهد یا انجام داده است. از این رو ضروری است در این خصوص ابتدا زمینه ایدئولوژیکی که قبل از انقلاب وجود داشته و بر اساس آن متون مرتبط با هنجار مرسوم نگاشته شده است، بیان شود. مهمترین ایدئولوژی و هنجار مرسوم قبل از انقلاب، ناشی از اندیشه‌های تجددگرایی است.

مدرنیته یا تجددگرایی هنجار مرسوم است که پس از رنسانس ظهور کرد. عقلانیت خودبنیاد، فردگرایی، انسان محوری و نسبی گرایی از مهمترین مولفه های تجددگرایی است. نفوذ این فرهنگ و گفت‌وگو سکو لار در ایران، پس از جنگ های ایران و روس آغاز و در پهلوی دوم به اوج خود رسید. یکی دیگر از هنجارهای مرسوم قبل از انقلاب، اندیشه ی کمونیستی و چپ‌گرا است. اندیشه ای که در تار و پود بسیاری از روشنفکران رسوخ کرد و بزرگترین حزب تاریخ ایران یعنی حزب توده را شکل داد.

اسکینر یکی دیگر از شاخصه های مهم در فهم اندیشه را کنش سیاسی و زمینه عملی می‌داند. بر این اساس محقق به دنبال فهم آن است که مولف در نگارش متن نسبت به کنش سیاسی موجود و مورد بحث که زمینه عملی را شکل می‌دهد چه هدفی دارد؟ در واقع اسکینر برای فهم اندیشه مولف، صرفاً توجه به متن را کافی نمی‌داند؛ بلکه بر این باور است که باید به زمینه های فکری و سیاسی و نیت اصلی مولف نیز توجه داشت. بر این اساس برای فهم اندیشه سیاسی شهید مطهری، علاوه بر تفسیر متون مرتبط با افکار سیاسی ایشان، باید اندیشه او را در فضای گسترده سیاسی و اجتماعی دوره ای که این اندیشه طرح شده است، قرارداد تا بتوان درک درستی از آن اندیشه پیدا نمود. با بررسی اجمالی درباره عصر اندیشه‌ورزی شهید مطهری درمی‌یابیم پس از شکست ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد، فرایند شکل‌گیری حکومت تمامیت‌خواه آغاز شد و با تکمیل ابزارهای قدرت حکومت مانند ساواک، ارتش مدرن، دیوان سالاری دولتی و ساختار دربار، این فرایند کامل شد. هویدا شدن ماهیت استبدادی، دین ستیز و علقه رژیم به فرهنگ غربی، درکنار وادادگی حکومت در مقابل دخالت بیگانگان مسبب نارضایتی از حکومت و هنجار مرسوم گردید. در ادامه نیز اقداماتی مانند مصوبه انجمن های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید، کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی (ره) زمینه ساز مخالفت با هنجار مرسوم و شکل‌گیری نظریه‌های جایگزین شد.

یکی دیگر از مراحل موثر در فهم اندیشه سیاسی مولف، این است که محقق می‌بایست به دنبال پاسخ به این پرسش باشد که چرا ساخت سیاسی قدرت، ایدئولوژی خاصی را تقویت نموده است؟ در این باره محقق باید با بررسی متون دوره مورد نظر و همچنین شرایط و زمینه ها، به شکل‌گیری هنجار مرسوم توجه نماید. بیشتر عوامل تقویت‌کننده هنجار مرسوم در حکومت پهلوی ذکر شد. اما درخصوص عوامل تقویت‌کننده اندیشه شهید مطهری به عنوان هنجار جایگزین، به نظر می‌رسد مبانی شیعه مانند امامت، عدالت، آزادی، عقلانیت اجتهادی، شکل‌گیری نهضت امام خمینی، پیروزی انقلاب و سایر هنجارهای برگرفته از انقلاب از مهمترین منابع سازنده و تقویت‌کننده نظریه

شهید مطهری محسوب می شوند.

اسکینز نقش ایدئولوژی را بر رفتار سیاسی موثر می داند و در این بین به واژگان سیاسی مصطلح بین الاذهانی در ایدئولوژی جایگزین توجه دارد، و معتقد است این واژه های جدید باید برای فهم نقش مثبت و منفی آنها توصیف و ارزش گذاری شوند. زیرا این اصطلاحات و واژگان سیاسی می توانند به مشروعیت بخشی کنش سیاسی و اجتماعی منجر شوند. بر این اساس پس از انقلاب و در زمان ارائه و شکل گیری نظریه ولایت مقیده فقیه، با توجه به متون متعدد دینی که مورد توجه این متفکر بوده است؛ اصطلاحات برگرفته از این متون اهمیت خاصی می یابد. واژگانی مانند ولایت فقیه، فقه سیاسی، جهاد، عصمت، امامت و نبوت، ولی عصر و نائب امام زمان از واژه های موثر در تغییر ایدئولوژی حاکم به عنوان هنجار مرسوم به شمار می آیند.

آخرین مرحله روش شناسی اسکینز فهم و بررسی چگونگی تبدیل ایدئولوژی ارائه شده به هنجار مرسوم است. به نظر می رسد نظریه مردم سالاری دینی شهید مطهری با ایجاد جمهوری اسلامی به هنجار مرسوم تبدیل شد. البته نمی توان کلیت این نظام را با نظریه شهید مطهری تطبیق کامل داد؛ اما به صورت کلی در فرایند شکل گیری، تثبیت و فراگیری ایدئولوژی جدید، اندیشه سیاسی شهید مطهری موثر بوده است، و بر اساس اندیشه هایی از این قبیل مردم سالاری دینی به عنوان هنجار مرسوم تثبیت شد.

### نتیجه گیری

شهید مطهری فیلسوفی معرفت اندیش است که درد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه را به واسطه زندگی سراسر مشحون از مبارزه با استبداد و اندیشه های انحرافی و التقاطی درک کرده است. در آثار شهید مطهری موضوعات و مباحث درباره حکومت دین سالار به لحاظ کمی به نسبت سایر موضوعات علوم انسانی و اسلامی به غایت اندک است. همچنین به لحاظ کیفی نیز از آنجا که اغلب این مطالب در قالب سخنرانی و مصاحبه صورت گرفته است، طبعاً از دقت کمتری به نسبت آثار مکتوب برخوردار است. از این رو احتمال ابهام و یا دوگانگی وجود دارد. با این حال از آنجا که تحقیق حاضر مبتنی بر فهم اندیشه سیاسی ایشان بر اساس روش شناسی اسکینز است، سعی شد در نقد و بررسی صرفاً به متن اکتفا نشود، بلکه زمینه های فرامتنی نیز مورد توجه قرار گیرد. مثلاً یکی از ویژگیها و اصول فکری شهید مطهری دین مداری، اجتماعی دانستن دین و اعتقاد به پیوند دین و

سیاست است. لذا نگاه سیاسی وی به دین و اعتقاد جدی به انحراف مکاتبی مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم را نمی‌توان در تحلیل اندیشه سیاسی ایشان لحاظ نکرد.

شخصیت ایشان نیز به دلیل آشنایی با متفکران مختلف و همکاری با گروه‌های متعدد، چند وجهی و آگاه به زوایای آشکار و پنهان جامعه بود. شهید مطهری در زمره روحانیان سیاسی تحت رهبری حضرت امام خمینی (ره) در متن تحولات سیاسی و اجتماعی قرار دارد؛ لذا در پی حل مشکلات جامعه از طریق احیای تفکر اصیل اسلامی است. در این دوره با توجه به توفیق مکاتب لیبرالیسم و سوسیالیسم، نظریه پردازی درباره تضاد دین با آزادی و مردم سالاری با دین، تفکر رایج و هنجار مرسوم محسوب می‌شود. شهید مطهری در تقابل با این هنجار مرسوم نظریه توحید محور خویش را درباره‌ی ساختار سیاسی بیان می‌کند. به باور ایشان از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی هیچ تلازمی میان اعتقاد به وحدانیت الهی با پذیرش حکومت‌های مطلقه وجود ندارد.

نخستین نکته در اندیشه سیاسی شهید مطهری مسأله مشروعیت است. چنانکه مشخص است مشروعیت و مبانی آن یکی از مهمترین مباحث در اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. چرا که موضوع مشروعیت به حق حاکم برای حکومت و الزام مردم به اطاعت مربوط است. موضوع مشروعیت در اندیشه سیاسی مطهری از ابهام و پیچیدگی برخوردار است. زیرا به صورت دقیق مقصود وی از مشروعیت و مبانی آن فهم نمی‌شود. ایشان گاهی تمام اعتبار مشروعیت را بر عهده مردم قرار می‌دهد، و در جایی دیگر مشروعیت حکومت را الهی می‌داند. این ابهام با توجه به دو رویکرد فلسفی و فقهی وی عمیق‌تر می‌شود. زیرا وی فقهی معرفت‌اندیش است. براساس مبانی معرفت‌اندیش می‌توان نتیجه گرفت که وی قائل به مشروعیت مردمی است؛ و با توجه به نگاه فقهی ایشان، دیدگاه الهی بودن مشروعیت تقویت می‌شود.

ابهام در اینکه در نظام سیاسی مطلوب شهید مطهری "چه کسی حاکم است" نیز وجود دارد. به عبارتی درباره جایگاه، کارکرد و نقش رئیس حکومت و ولی فقیه در نظریه مردم سالاری دینی ایشان ابهام جدی وجود دارد. وی می‌گوید جمهوری اسلامی، حکومتی است که محتوای آن اسلامی و شکل آن، انتخاب رئیس حکومت بوسیله مردم برای مدت موقت است. همچنین در جایی دیگر بیان می‌کند ولی فقیه را مردم انتخاب می‌کنند. ابهام در رئیس حکومت است. اینکه رئیس حکومت چه کسی است، و چه نسبتی با ولی فقیه دارد؟ آیا رئیس حکومت همان ولی فقیه است؟ یا مقصود از رئیس حکومت که به صورت موقت انتخاب می‌شود رئیس جمهور است؟ اگر مقصود رئیس

جمهوراست، و ولی فقیه صرفا ناظر است؛ دیدگاه شهید مطهری اینگونه تحلیل می شود که ولی فقیه نقشی در ساختار سیاسی ندارد. زیرا طبق تصریح ایشان نقش وی محتوایی و در حد یک ناظر است. حال اگر ولی فقیه صرفا ناظر است، و نقش ایدئولوگ دارد؛ می پرسیم چه تفاوتی بین ولی فقیه و مرجع تقلید وجود دارد؟ چرا که نظارت هر دو فاقد ضمانت اجرایی است. اگر گفته شود مقصود از رئیس حکومت، ولی فقیه است، می پرسیم آیا می توان کسی را که نقش ایدئولوگ و محتوایی در نظام سیاسی دارد، به صورت موقت انتخاب کرد؟ اصولا فکر و اندیشه و مبانی یک نظام سیاسی، می تواند متعلق زمان موقت قرار گیرد؟ از طرفی چنین نقشی که به مفهوم فرو کاستن نقش ولی فقیه در حد نظارت است، با مباحث ایشان در بحث امامت و شئون ولی فقیه در جامعه در زمان غیبت ناسازگار است.

## منابع

- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه، ج ۱۷. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- بحرالعلوم (۱۳۶۰). رساله سیر و سلوک، به کوشش رضا استادی، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا. تولی، جیمز (۱۳۸۳). قلم شمشیر پرتوان است. ترجمه غلامرضا بهروزلک، علوم سیاسی، ۷ (۲۸).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۷). تاملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی، سیاست، ۴۸ (۲)، ۳۴۶-۲۲۷.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه‌ی امام. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- داریکلایی، اسماعیل (۱۳۸۰). فلسفه سیاسی اسلام، قم: بوستان کتاب.
- دانشی، مریم؛ عباسی‌نیا، سعید؛ بختیار مریم (۱۴۰۱). خاستگاه قرآنی ولایت اجتماعی سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، ۳ (۲)، ۱۰۱-۱۱۷.
- دشتی، محمد (۱۳۸۲). ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
- روا، الیویه (۱۳۷۸). تجربه اسلام سیاسی. تهران: صدرا.
- سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۵). دموکراسی اصولی در آرای استاد مطهری، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵ (۱۸)، ۶۷-۸۸.
- شهابی، فریدالدین؛ منتظری، بهرام و ملائکه سیدحسن (۱۴۰۱). معیارهای سیاست دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، ۳ (۳)، ۲۵-۴۲.
- شیخ مفید (۱۴۱۰ ق). المقنعه، ج ۹، پدیدآورنده: مروارید، علی‌اصغر، بیروت: سلسله الینابیع الفقهیه.
- صالحی، علیرضا؛ ابطحی، سید مصطفی؛ طاهری ابوالقاسم (۱۴۰۱). روحانیت، حکومت و توسعه سیاسی در ایران معاصر، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، ۳ (۳)، ۷-۲۴.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- عبدالعلی پور، قادر؛ فرخی، یزدان؛ کیانی، جواد (۱۴۰۱). ارائه الگوی ارزشهای بنیادین در تکوین انقلاب اسلامی بر اساس گفتمان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، ۳ (۳)، ۱۲۹-۱۵۰.
- عدالت نژاد، سعید (۱۳۸۲). اندر باب اجتهاد، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- علیزاده، یعقوب (۱۴۰۱). بازاندیشی فقه سیاسی در حوزه سیاست خارجی بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، ۳ (۴)، ۲۵۳-۲۷۴.

- عمرانی، مرتضی؛ سعید اسلامی؛ کمال پولادی (۱۴۰۱). تحلیل گفتمانی اسلام سیاسی امام خمینی (ره) و اسلام سنتی سید حسین نصر، جامعه شناسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۱۳۷-۱۶۱.
- عینی، رحیم؛ شیرخانی، علی؛ الهی منش محمد حسن (۱۴۰۱). روحانیت و دموکراسی (مطالعه موردی آراء و اندیشه‌های آیت الله مصباح یزدی)، جامعه شناسی انقلاب اسلامی، ۳(۱)، ۱۱۱-۱۳۱.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۹). مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶). تبیین روش شناسی اندیشه‌ی سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۱)، ۱۵۹-۱۹۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۳). نظام حقوق زن در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). پاسخ استاد به نقدهایی بر کتاب مساله حجاب، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). سیری در نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). آینده انقلاب اسلامی، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). نرم افراز مجموعه آثار شهید مطهری، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- مومن قمی (۱۴۰۹ق). محمد، کلمات سدیده فی مسائل جدید، قم، موسسه نشر اسلامی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۹). نظریه مردم سالاری دینی: مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۱). راز متن، هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین. تهران: آفتاب توسعه.
- Skineer, Quentin, (2002). The View from Cambridge, The Journal of Political philosophy.
- Skineer, Quentin, (2002). Vision of Politics, Volume 1: Regarding method, Cambridge University press.